

ویژگی‌های خروج سفیانی در روایات الغیبه و الفتن*

سید حیدر طباطبائی حکیم** و محمد قاسم***

چکیده

یکی از مباحث مهم در بحث مهدویت و ظهور قائم عج نشانه‌های ظهور است و همچنین یکی از مهم‌ترین نشانه‌های ظهور خروج سفیانی است. سفیانی، نام مردی جنایتکار است که از شام قیام می‌کند و لشکرهایی برای کشتن شیعیان به مدینه و کوفه می‌فرستد. نوشتار حاضر در پی مقایسه بین دو کتاب الغیبه نعمانی و الفتن نعیم ابن حماد که قدیمی‌ترین منبع شیعه و اهل تسنن می‌باشد، او معارف مشترک بین این دو منبع و اختصاصی هر کدام در مورد ویژگی‌های سفیانی و کیفیت خروج او را به صورت تطبیقی استخراج نموده است.

واژگان کلیدی: سفیانی، الغیبه، الفتن، نعمانی، نعیم ابن حماد، علائم ظهور.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*. تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۰۷ و تاریخ تأیید: ۹۷/۰۳/۲۱.

** عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه: Sydhaidar76@yahoo.com

*** دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد علوم حدیث جامعه المصطفی العالمیه: yazdanmanzur@gmail.com

مقدمه

در کتاب‌های مقدس، مقدس ادیان آسمانی به منجی آخر الزمان تصریح شده است که طبق روایات اسلامی، آخرین امام از اهل بیت رسول خدا ﷺ است که وعده ظهورش داده شده و منجی آخر الزمان خواهد بود. اما بر اساس احادیث اسلامی شیعه و اهل تسنن، قبل از قیام حضرت مهدی ﷺ علامت‌هایی اتفاق خواهد افتاد که برخی از این نشانه‌ها حتمی هستند. طبق احادیث متواتر (ر.ک: صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ۱۳۸۰: ۵/۳) حتمی بودن پنج نشانه زیر استفاده می‌شود: ۱. ندای آسمانی؛ ۲. خروج سفیانی؛ ۳. خسف در بیداء؛ ۴. قیام یمانی؛ ۵. قتل نفس زکیه.

ندای آسمانی: صدایی است از جبرئیل امین که از آسمان شنیده شده و نام حضرت مهدی ﷺ و نسب و حقانیت او و پیروانش را بیان می‌کند و پس از آن امام عصر ﷺ ظهور می‌کند.

خروج سفیانی: سفیانی نام مردی جنایتکار است که از شام قیام می‌کند و لشکرهایی برای کشتن شیعیان به مدینه و کوفه می‌فرستد و خودش هم به طرف بیت المقدس حرکت می‌کند.

خسف بیداء: یکی از نشانه‌های حتمی ظهور حضرت مهدی ﷺ «خسف بیداء» معرفی شده است. (صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ۱۳۵۹: ۲/۶۵۰، باب ۵۷، ح ۷). خسف به معنای فرو رفتن و پنهان شدن است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۹/۶۷). و بیداء، نام سرزمین بیابانی و خالی از آب و گیاه، میان مکه و مدینه است (حموی، معجم البلدان، ۱۳۹۹: ۱/۵۲۳) مقصود از فرورفتن در سرزمین بیداء، حادثه‌ای است که برای سپاه سفیانی در آن منطقه رخ می‌دهد. این حادثه، در روایات عامه (صنعانی، المصنف، بی تا: ۱۱/۲۰۷۶۹) و خاصه (کلینی، کافی، ۸/۳۱۰، ح ۴۸۳؛ صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۱/۳۰۳، ح ۸۲؛ نعمانی، غیبت نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۵۷، باب ۱۴، ح ۱۵)، به عنوان نشانه ظهور بیان شده است. آنان زمانی که برای دستگیری حضرت مهدی ﷺ راهی مکه می‌شوند، برای استراحت در منطقه بیداء توقف می‌کنند که از آسمان به زمین بیداء دستور داده می‌شود تا آنان را در خود فرو برد و جز چند نفر برای عبرت دیگران، بقیه لشکر سفیانی به زمین فرو می‌روند.

خروج یمانی: یکی از نشانه‌های حتمی ظهور حضرت مهدی ﷺ خروج سرداری از اهل یمن است که معروف این است که مردم را به حق و عدل دعوت می‌کند. در مصادر شیعه، روایات فراوانی در این باره وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی آن را مستفیض دانسته‌اند (صدر، تاریخ غیبت کبری، ۱۳۸۲: ۶۵۴؛ طبسی، تا ظهور، ۱۳۹۰: ۳۸۲).

قتل نفس زکیه: یکی از علامت‌های قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام که در چند حدیث مطرح شده، کشته شدن انسان پاکی میان رکن و مقام است. «نفس زکیه» یعنی فردی بی گناه، پاک و کسی که قتلی انجام نداده است (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۱/۲۰۳) و جرمی ندارد. او از اولاد امام حسن علیه السلام است. احتمالاً در آن زمان، کشته شدن این شخص، امر مهمی خواهد بود؛ به صورتی که همگان، از آن آگاه می‌شوند و به همین دلیل، به عنوان نشانه معرفی شده است. در منابع عامه، روایات در مورد کشته شدن نفس زکیه کمتر، ولی در منابع شیعه، روایات آن فراوان هستند. روایات الغیبه و الفتن قتل نفس زکیه را بیان نمودند.

در این نوشتار با روش مطالعه تطبیقی، خروج سفیانی بین دو کتاب الغیبه نعمانی و الفتن نعیم ابن حماد مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

پیشینه

یکی از مهمترین نشانه‌های ظهور، خروج سفیانی یک پیشگویی آسمانی است؛ بنا بر این ریشه در احادیث اسلامی دارد. از طرف دیگر، امر مشترکی میان شیعه و عامه است و در کتاب‌های حدیثی هر دو مطرح شده و از صدر اسلام نیز بوده است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در کنار معرفی حضرت مهدی علیه السلام یکی از نشانه‌های قیام او را خروج سفیانی بیان داشته است و همچنین این مطلب به صورت روشن تر در زمان پیشوایان معصوم علیهم السلام به خصوص در زمان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام که بیشتر احادیث شیعه از این دو بزرگوار است، بیان شده است. برخلاف آنچه برخی این نشانه را مخصوص منابع شیعه می‌دانند (صدر، ترجمه: حسن افتخارزاده، تاریخ غیبت کبری، ۱۳۸۲: ۶۴۴) روایات مربوط به سفیانی در مصادر اهل سنت بیشتر از منابع شیعه است. از آن جمله کتاب الفتن نعیم بن حماد مروزی (۲۲۹ ق) است که قدیمی‌ترین منبع مربوط به ملاحم و علائم ظهور شمرده می‌شود. اگر روایات مربوط به سفیانی را در این کتاب در نظر بگیریم، تنها روایات نعیم بن حماد در کتاب الفتن چندین برابر اخبار شیعه است. وی در این کتاب بیش از ده باب را به سفیانی و جنگ‌های او اختصاص داده و در آن حدود ۱۲۰ خبر را نقل می‌کند.

البته در تعدادی از آنها عنوان سفیانی وجود ندارد؛ ولی در ابواب مربوط به سفیانی ذکر شده است. اما از منابع شیعه، نعمانی یک باب از کتاب الغیبه را به احادیث سفیانی اختصاص داده و در آن هجده حدیث گزارش کرده است. در باب علائم عمومی (باب ۱۴) نیز به دوازده حدیث در این باره اشاره می‌کند. و در کمال الدین؛ اثر شیخ صدوق که به دستور امام عصر نگاشته شده است و الغیبه؛ اثر شیخ طوسی که مؤلف آن از پایه گذاران فقه شیعه است در باب علائم ظهور مجموعاً ۱۵

روایت درباره سفیانی وجود دارند و این تعداد، غیر از اخباری است که در ابواب دیگر از این سه کتاب ذکر شده است. برخی از همین احادیث در کتاب‌های کافی، اثر محمد بن یعقوب کلینی که از مهم‌ترین کتاب روائی شیعه است و ارشاد شیخ مفید وجود دارد. در منابع متأخر از جمله بحارالانوار، حجم روایات مربوط به سفیانی بسیار بیشتر از آن است که گفته شد.

در عصر حاضر نیز در کتاب‌های نشانه‌های ظهور، در مورد خروج سفیانی توجه خاصی شده است. مانند: کتاب «تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور» اثر مصطفی صادقی، و «تأملی در نشانه‌های حتمی ظهور» تألیف نصرت الله آیتی. اما جز کتاب «سفیانی ظهور تا افول» اثر نصرت الله آیتی، به بحث «خروج سفیانی» به صورت موضوعی کمتر توجه شده است. برخی از مقالات نیز در این زمینه منتشر شده است همانند: مقاله «سفیانی و مدعیان تاریخی» از مصطفی صادقی و مقاله «تحلیل انتقادی دیدگاه‌های موجود درباره خروج سفیانی و روایات آن» از عبد الهادی فقیه زاده و سید جعفر صادقی. اما از آنجا که پژوهشی تطبیقی بین روایات فریقین صورت نگرفته است، از این رو ضرورت داشت که به منظور تبیین اشتراکات و افتراقات هر دو مکتب، روایات شیعه و اهل تسنن به خصوص در موضوع خروج سفیانی بررسی شود. در این نوشتار بررسی روایات خروج سفیانی با توجه به دو کتاب الغیبه و الفتن مقایسه شده است.

کتاب الغیبه نعمانی

محمد بن ابراهیم بن جعفر، نعمانی معروف به ابن ابی زینب بوده است. لقب مشهور وی کاتب و کنیه او ابو عبد الله است. در اسم او اختلاف نیست فقط اختلاف در اینجاست که آیا او ابن ابی زینب معروف بوده همان طور که شیخ طوسی نقل کرده یا ابن زینب، آن طور که در کلام شیخ نجاشی نقل شده است. او از محدثان دوره غیبت صغرا است. تاریخ ولادت به طور دقیق روشن نیست؛ ولی خود او می‌گوید: «به سال ۳۱۳ هجری از ابا القاسم موسی بن محمد قمی در شیراز حدیث شنیده است» (نعمانی، غیبت نعمانی، ۱۳۹۷: مقدمه، ۱۱). با توجه به این امر و سال وفاتش می‌توان تاریخ ولادت او را پیش از قرن چهارم و در اواخر قرن سوم دانست (رستمی، بررسی توصیفی و تحلیلی کتاب الغیبه نعمانی، بی‌تا: ۲۰).

وی اهل منطقه نعمانیه عراق بین واسط و بغداد و عراقی الاصل بود. مؤید این نظر سخن ابن عدیم است که در کتاب خود رساله‌ایی را از نوه دختری نعمانی، معروف به وزیر مغربی گزارش می‌کند که در آن وزیر مغربی یاد آور می‌شود: «مادرم از اهل عراق بود و تا امروز برایمان در نعمانیه املاک موروثی وجود دارد...» (ابن عدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، بی‌تا: ۴۹۱/۲).

نعمانی برای دست‌یابی به منابع ناب حدیث، سفرهای فراوانی به مناطق گوناگون داشته است، از جمله: شیراز، طبریه، بغداد، اردن، دمشق و حلب سفر کرده است. او در حلب کتاب «الغیبه» را نوشت. وفات او را حدود سال ۳۶۰ ق نوشته‌اند. مشهور است که وی کاتب شیخ کلینی بوده، اما گفته شده که «لقب کاتب درباره نعمانی می‌تواند ناظر به نوعی ارتباط بین وی و صاحب منصبان باشد، ولی این‌که وی کاتب چه کسی بوده است روشن نیست» (شیری، نعمانی و مصادر غیبت، مجله انتظار، ۲/ ۲۵۵).

نعمانی از نگاه رجال شناسان

نجاشی او را از بزرگان امامیه دانسته و این‌گونه وی را ستوده است: «شیخ من اصحابنا عظیم القدر شریف المنزله، صحیح العقیده، کثیر الحدیث»؛ «استادی از اصحاب ماست، بلند مرتبت، شریف منزلت، درست باور، و دارای احادیث فراوان است. با وجود اینکه نجاشی به صراحت وثاقت نعمانی را تایید نکرده، ولی اگر در عبارت فوق دقت کنیم می‌فهمیم که نجاشی نعمانی را بالاتر از وثاقت می‌داند» (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۴۰۸: ۳۸۳).

شیخ طوسی در «الفهرست» و «الرجال» نعمانی را مطرح نکرد، البته نام نعمانی در سندهایی از کتاب الغیبه طوسی دیده می‌شود (شیخ طوسی، الغیبه، ۱۴۲۵: ۱۲۷).

از میان متأخران، سید بن طاووس (۶۶۴ق) نعمانی را «ثقه» دانسته (ابن طاووس حلی، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، ۱۴۱۶: ۹۵) و شیخ حر عاملی (۱۱۰۴ق) هم از او با تعبیر «شیخ ثقه» صدوق در چند جا یاد کرده است (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۱۴: ۴۲/۲۰ و ۲۱۰). علامه مجلسی (۱۱۱۱ق) او را «شیخ فاضل کامل وارسته، محمد بن ابراهیم نعمانی شاگرد کلینی» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱/ ۱۴) معرفی می‌کند؛ و همچنین او را «شیخ جلیل» می‌خواند. (همان، ۴۱/۱۰۲) محدث نوری (۱۳۲۰ق) نعمانی را با این الفاظ یاد می‌کند: «شیخ بزرگوار» (نوری طبرسی، خاتمه المستدرک، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۱) «ثقه بزرگوار» (همان، ۱۲۵) «شیخ بزرگوار متبحر نقاد» (همان، ۳/ ۲۶۵).

نام کتاب

در اکثر منابع رجالی نام کتاب نعمانی الغیبه دانسته شده است؛ البته از مطالعه کتاب معلوم می‌شود که نعمانی نه در مقدمه، نه در بخش‌های دیگر اسم این کتاب را ذکر نکرده است. نجاشی اول کسی است که اسم این کتاب را الغیبه دانسته و می‌گوید: «له کتب منها: کتاب الغیبه» (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۴۰۸: ۳۸۳) و در معرفی وزیر مغربی می‌گوید: «أمه فاطمة بنت أبی عبد الله محمد بن ابراهیم بن جعفر النعمانی شیخنا صاحب کتاب الغیبه»؛ «مادرش فاطمه دختر ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی، استاد ما صاحب کتاب الغیبه است» (همان، ۶۹).

مشخص است، که مقصود نجاشی توصیف محتوای کتاب نعمانی نیست؛ بلکه هدف این است که اثر کتاب الغیبه نام داشته است؛ در صورتی که مقصود نجاشی توصیف محتوایی اثر نعمانی بود، باید به جای کتاب الغیبه از عبارت «کتاب فی الغیبه» استفاده می‌کرد (رستمی، بررسی توصیفی و تحلیلی کتاب الغیبه نعمانی، بی‌تا: ۴۶).

شیخ مفید درباره این کتاب می‌نویسد: «... چنان که می‌دانیم روایات مشتمل بر نص بر ولایت حضرت حجة بن الحسن بسیار است و دانشمندان شیعه آنها را در کتاب‌های خود نگارش نموده‌اند و از جمله نامبردگان که احادیث مزبور را مشروحاً و مفصلاً بیان کرده، ابو عبد الله محمد بن ابراهیم نعمانی است که در کتاب غیبت خود از آنها کاملاً سخن می‌گوید (مفید، الإرشاد، بی‌تا: ۳۵۰/۲) نویسندگان پس از نجاشی برای ذکر نام کتاب نعمانی در مهدویت از عنوان کتاب الغیبه بهره برده‌اند؛ البته شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره الغیبه می‌نگارد: «کتاب الغیبه للحجة، للشیخ ابی عبد الله الکاتب النعمانی المعروف بابن ابی زینب تلمیذ ثقة الاسلام «الکلینی» يظهر من بعض المواضع أنّ الکتاب کان موسوما «او معروفاً» ب «ملاء الغیبة فی طول الغیبة» (طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۱۴۰۳: ۱۶/۷۹) از سخنان آقابزرگ تهرانی چنین برمی‌آید که نعمانی دست پرورده کلینی است و شهرت این کتاب به نام غیبت و وضع آن نیز تعینی است نه تعیینی؛ زیرا نام تعیینی آن «ملاء الغیبة فی طول الغیبة» است (طبسی، تا ظهور، ۱۳۹۰: ۲/۵۶۹). البته شیخ آقا بزرگ تهرانی برای این نام هیچ منبعی ذکر نکرده لذا نام کتاب «الغیبه» که اکثر کتاب‌ها ذکر نمودند ترجیح دارد.

اعتبار کتاب

اثبات استناد به مؤلف از اقدام‌های مهم مربوط به هر کتاب روایی است. برخی از محققان معاصر چند راه برای اثبات استناد کتاب الغیبه به نعمانی و اثبات صحت طریق به این کتاب را بیان کرده‌اند (ر.ک: داورى، اصول علم رجال، ۱۴۲۶: ۲/۴۷۸؛ رستمی، بررسی توصیفی و تحلیلی کتاب الغیبه نعمانی، بی‌تا: ۸۷).

کتاب الفتن

اسم مؤلف ابو عبدالله نعیم بن حماد بن معاویه خزاعی مروزی معروف به فارض، زمان ولادت او معلوم نیست. وی اهل مرو بود و برای آموختن حدیث به عراق و حجاز سفر کرد و سرانجام در مصر ساکن شد (ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱۴۱۸: ۷/۳۵۹).

طبری از یک واسطه از نعیم روایت می‌کند که او گفت من جهمی بودم، اما وقتی به دنبال حدیث رفتم متوجه شدم اعتقاد آنان به تعطیل می‌انجامد (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بی‌تا: ۳۰۹/۱۳). پیداست تا زمانی که ابن حماد در خراسان بوده تحت تأثیر جهم بن صفوان قرار داشته، ولی بعد با پیوستن به اهل حدیث در صف مخالفان سر سخت وی در آمده و کتاب‌هایی در ردّ جهمیه نوشته است (المزنی، تهذیب الکمال، ۱۴۱۴: ۱۹/۱۳۰) او مدت طولانی در مصر سکونت داشته و این مدت بیش از چهل سال گزارش شده و برای اظهار نظر درباره موضوع جنجالی خلق قرآن به عراق آمده است. نعیم ابن حماد از قربانیان مخالفت با معتزله و موضوع خلق قرآن بود، وی در ایام معتصم به عراق فراخوانده شد و چون بر خلاف اعتقاد حاکم بر دربار نظر داد و به خواسته آنان اعتراف نکرد، در سال ۲۲۳ یا ۲۲۴ ق در سامرا یا بغداد زندانی شد و در سال ۲۲۸ یا ۲۲۹ ق از دنیا رفت. گفته‌اند او را با زنجیر اسارت و به قولی بدون کفن و اقامه نماز دفن کردند. همچنین گفته شده وی در زندان هم به نقل حدیث اشتغال داشت (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بی‌تا: ۳۱۴/۱۳ و ۳۱۵ و ۳۰۸).

ابن حماد از منظر رجال شناسان

بزرگان اهل سنت از ابن حماد تجلیل کرده و برخی هم او را توثیق کرده‌اند؛ در عین حال روایات او را قوی نمی‌دانند. دارقطنی او را پیشوای اهل سنت دانسته اما می‌گوید اشتباه فراوان دارد. وقتی از یحیی بن معین درباره حدیث «تفترق امتی علی بضع و سبعین فرقه...» پرسیدند، گفت این حدیث اصل ندارد. گفتند نعیم بن حماد آن را روایت می‌کند؛ گفت نعیم ثقه است اما بر او اشتباه شده است. عبد الغنی بن سعید گوید برگشت این حدیث به نعیم بن حماد است و به واسطه همین نقل، او از چشم بسیاری از عالمان حدیث افتاد (همان، ۳۰۸، ۳۰۹ و ۳۱۲).

عجلی، احمد بن حنبل، یحیی بن معین و ابن حبان او را ثقه می‌دانند، اما نسائی وی را تضعیف کرده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۲۲: ۱۰/۵۹۷ و ۶۰۹).

ابن عدی درباره او می‌گوید که ضعیف است و برای تقویت سنت جعل حدیث می‌کرد. سپس احادیث مردود او را ذکر می‌کند (الجرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ۱۴۱۸: ۸/۲۵۱). ذهبی می‌گوید: نعیم از عالمان بزرگ است، ولی اطمینانی به روایات وی نیست. نباید به سخنان او استناد کرد؛ چون در کتاب الفتن مطالبی عجیب و غیر قابل قبول آورده است. یحیی بن معین معتقد است که نعیم راستگو بوده ولی اشتباه زیاد دارد (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۴۱۵: ۱۰/۴۱۰). در گزارشی می‌خوانیم که یحیی بن معین، ابن حماد را به دلیل نقل حدیثی از ابن مبارک تویخ کرده و گفته است که تو آن را از ابن مبارک شنیده‌ای. نعیم ابتدا ناراحت شده، سپس به اشتباه خود اعتراف کرده است.

ابن حجر به نقل از مسلم بن قاسم گوید: نعیم احادیث نادرستی در موضوع ملاحم آورده که دیگران نقل نکرده‌اند و نظر بدی درباره قرآن داشت. ازدی گفته است نعیم در تقویت سنت حدیث می‌ساخت و «از آنجا که اهل حدیث بوده و با ابوحنیفه که اهل رأی بود اختلاف داشتند» داستان‌هایی در طعن ابوحنیفه گفته که همه آنها دروغ است (همان، ۱۰/۴۱۲).

از میان علمای شیعه سید ابن طاووس که حدود ثلث کتاب التشریف خود را از ابن حماد نقل می‌کند، توثیقات او را نقل می‌کند (ابن طاووس، التشریف بالمنن، ۱۴۱۶: ۶۲ و ۶۳). سخنی از تضعیف یا جاعل بودن وی نگفته است. طبیعی است که انتخاب و بیان توثیقات از سید به دلیل آن است که وی از کتاب الفتن او نقل می‌کند، نه آنکه تأییدی از یک عالم شیعی نسبت به ابن حماد باشد (صادقی، معرفی کتاب الفتن، آینه پژوهش، ۱۳۸۵: شماره ۸۴).

نام کتاب و نسبت آن به مؤلف

مؤلف کتاب «الفتن» هیچ‌گاه از آن نام نمی‌برد، چون غیر از نقل روایات به مطلب دیگری نپرداخته و حتی مقدمه هم ندارد. نام او و کتابش در فهرست‌ها و متون کهن یافت نشد. آنچه در باره کتاب «الفتن» و نسبت آن به ابن حماد شهرت دارد، از قرن هفتم به بعد است. سه معاصر در نیمه دوم قرن هفتم، یعنی: ابن طاووس در «التشریف»، شافعی سلمی در «عقد الدرر» و ابن عدیم در «بغیة الطلب»، کتاب الفتن را از نعیم ابن حماد دانسته و از آن روایت کرده‌اند. ذهبی (م۷۴۸) نیز این مطلب را ذکر کرده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۲۲: ۱۰/۶۰۹ و ۱۳/۳۱۸).
اموری که درباره «خروج سفیانی» از روایات دو کتاب الغیبه و الفتن استفاده می‌شود، به شرح ذیل است:

۱. حتمی بودن خروج سفیانی

یکی از نشانه‌های حتمی قیام امام زمان علیه السلام خروج سفیانی است. حتمی بودن خروج سفیانی در الفتن ذکر نشده است. نشانه‌های حتمی از اختصاصات روایات اهل بیت است. روایات کتاب الغیبه با تعبیر مختلف بیانگر حتمی بودن خروج سفیانی هستند؛ تعبیری همچون «انه لمن المحتوم الذی لا بد منه» (نعمانی، الغیبه، ۱۳۹۷: ۳۰۱، باب ۱۸، ح ۴). «السفیانی لا بد منه» (همان، ۳۰۲، باب ۱۸، ح ۷؛ شیخ طوسی، امالی، ۱۴۱۴: ۶۷۹، مجلس، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۳۸، ح ۲۱). از زبان اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. عبارت‌های «المحتوم» و «لا بد منه» بیانگر حتمی و قطعی بودن آمدن سفیانی، به عنوان یکی از نشانه‌های قیام حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. البته اصل خروج سفیانی حتمی است؛ اما برخی خصوصیات آن، چون زمان خروج می‌تواند قابل تغییر و بداء قرار گیرد.

۲. نام سفیانی

در روایات متعددی که از سفیانی و حوادث مربوط به او سخن به میان آمده، در مقام اشاره به این شخصیت، بیشتر از دو واژه «سفیانی» (ر.ک: کورانی و دیگران، معجم الاحادیث الامام المهدي ع، ۱۴۲۸: ۲/ ۳۷۷، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۷...) و «ابن آكلة الاكباد» (ر.ک: نعمانی، الغیبه، ۱۳۹۷: ۳۰۶، باب ۱۸، ح ۱۶). (پسر زن جگر خوار) استفاده شده است. این هر دو واژه در «الغیبه» و «الفتن» ذکر شده‌اند و هردو مؤلف این دو کتاب، با واژه سفیانی در فصل مستقلی احادیث فراوانی در مورد سفیانی آورده‌اند (همان، ۲۹۹، باب ۱۸).

واژه «ابن آكلة الاكباد» در الغیبه، فقط یک بار آمده است: «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ ابْنُ أَكَلَةِ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ حَتَّى يَسْتَوِيَ عَلَى مَنَبْرِ دِمَشْقٍ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْتَظَرُوا خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ ع»؛ (همان، ۳۰۶، باب ۱۸، ح ۱۶). چون چنین شود پسر جگر خواره (هند) از وادی یابس (دژه خشک) خروج کند تا بر منبر دمشق نشیند و چون چنین شود منتظر خروج مهدی ع باشید» و در الفتن سه مرتبه همین تعبیر ذکر شده؛ در یکی از این روایات آمده است: «ويجلس ابن آكلة الأكباد على منبر دمشق، ويخرج البربر إلى سرة الشام، فهو علامة خروج المهدي»؛ (ابن حماد، الفتن، ۱۴۲۳: ۲۱۶، ح ۸۶۶). پسر جگر خواره (هند) از وادی یابس (دژه خشک) خروج کند تا بر منبر دمشق نشیند و بربر به سوی وادی شام خروج می‌کنند و این نشانه خروج مهدی ع است».

درباره نام دقیق سفیانی در الغیبه روایتی وجود ندارد، و در الفتن برای سفیانی یک نام ذکر شده است و آن عبدالله بن یزید است: «يملك حمل امرأة، اسمه عبد الله بن يزيد»؛ «به مدت بارداری زن حکومت می‌کند و اسم او عبدالله بن یزید است» (همان؛ ۱۸۹، ح ۷۷۳).

البته سه روایت در کتب دیگر از پیشوایان دینی به دست ما رسیده است: یک روایت او را «حرب» (مقدسی شافعی، عقدا الدرر، بی تا: ۱۲۸) و روایت دیگر او را «عنبسه» (ابن طاووس، التشریف بالمنن، ۲۹۶، باب ۷۹) و روایت سوم او را «عثمان» معرفی کرده است. امام علی ع فرموده‌اند: «يُخْرَجُ ابْنُ أَكَلَةِ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ ... اسْمُهُ عُثْمَانُ وَ أَبُوهُ عَنبَسَةُ»؛ «پسر هند جگر خوار از بیابانی خشک خروج می‌کند... نامش عثمان و نام پدرش عنبسه» (صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ۲/ ۶۵۱، باب ۷۵، ح ۹).

از حدیث فوق فهمیده می‌شود، که دانستن نام او مهم نیست آنچه مهم است کار او است. عبدالله بن منصور می‌گوید: از امام جعفر صادق ع پرسیدم که نام سفیانی چیست؟ حضرت فرمود: «وَمَا تَصْنَعُ بِاسْمِهِ إِذَا مَلَكَ كُورَ الشَّامِ الْخَمْسِ دِمَشْقَ وَ حِمَصَ وَ فِلَسْطِينَ وَ الْأُرْدُنَّ وَ قَنْسَرِينَ فَتَوَقَّعُوا عِنْدَ ذَلِكَ الْفَرَجِ»؛ «با نامش چه کار داری؟ چون استان‌های پنج‌گانه شام یعنی دمشق و حمص و فلسطین و اردن و قنسرین را تصرف کند منتظر فرج باشید» (همان، ۲/ ۶۵۱، ح ۱۱).

۳- زمان خروج سفیانی

بدون تردید، برای قیام سفیانی، سال مشخصی را نمی‌توان تعیین کرد؛ چرا که به دلیل پیوستگی این حادثه با ظهور امام مهدی (علیه السلام)، تعیین زمان برای آن به تعیین وقت برای ظهور امام مهدی (علیه السلام) خواهد انجامید، اما در روایات اهل بیت (علیهم السلام) زمان تقریبی آن از برخی جهات تعیین شده است. اینک زمان خروج سفیانی را در هر دو کتاب مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) زمان خروج سفیانی در الغیبه

در کتاب «الغیبه» روایات متعددی، زمان آغاز این حرکت را ماه رجب معرفی کرده است (نعمانی، الغیبه، ۱۳۹۷: ۳۰۰، باب ۱۸، ح ۱؛ همان، ح ۲) امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: «إِنَّ أَمْرَ السَّفِيَانِي مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتَمِومِ وَخُرُوجِهِ فِي رَجَبٍ»؛ «حرکت سفیانی از نشانه‌های حتمی و قطعی است و در ماه رجب روی خواهد داد» (صدوق، کمال الدین، ۱۳۵۹: ۶۵۰/۲، باب ۵۷، ح ۵). آن حضرت در روایت دیگری فرموده‌اند: «السَّفِيَانِي لَا بَدَّ مِنْهُ، وَلَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي رَجَبٍ»؛ «سفیانی به یقین قیام خواهد کرد و قیامش جز در ماه رجب نخواهد بود» (نعمانی، الغیبه، ۱۳۹۷: ۳۰۲، باب ۱۸، ح ۷).

شایان ذکر است که زمان قیام سفیانی به بیان دیگری نیز تعیین شده است و آن، هم‌زمان بودن آن با حرکت یمانی است؛ همان مرد یمنی که به انگیزه اصلاح و مقابله با فساد، جنبش خود را آغاز می‌کند و در برخی از روایات از او تمجید شده است (همان، ۲۵۳، باب ۱۴، ح ۱۳). هم‌زمان بودن حرکت سفیانی با قیام یمانی در سه روایت گزارش شده است (کورانی و دیگران، معجم احادیث الامام المهدی (علیه السلام)، ۱۴۲۸: ۲۰۷/۵). از جمله امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند: «الیمانی و السفیانی کفرسی رهان»؛ «یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه‌اند» (نعمانی، الغیبه، ۱۳۹۷: ۳۰۵، باب ۱۸، ح ۱۵) و در روایت دیگری، قیام سفیانی پس از قیام مردی از صنعا (پایتخت یمن) دانسته شده است (همان، ۲۷۷، باب ۱۴، ح ۶۰).

برخی از این روایات، مضمونی یکسان دارند که خلاف آن روایت نشده است. همچنین کثرت این روایات و نیز گزارش آنها در منابع دست اول حدیثی، موجب اطمینان به مضمون آنها می‌شود. از این رو، به هم‌زمان بودن حرکت سفیانی با قیام یمانی نیز می‌توان رأی داد. از دیگر رخدادهای هم‌زمان با حرکت سفیانی، قیام خراسانی است. امام باقر (علیه السلام) در این باره فرموده‌اند: «خروج السفیانی و الیمانی و الخراسانی فی سنة واحدة، فی شهر واحد، فی یوم واحد»؛ «قیام سفیانی، یمانی و خراسانی، در یک سال، یک ماه و یک روز خواهد بود» (همان، ۲۵۳، باب ۱۴، ح ۱۳).

بدین ترتیب، در روایات دیگری از هم‌زمانی حرکت پرچم‌های خراسانی با حرکت سفیانی سخن به میان آمده است. پرچم‌های خراسانی ظاهراً به خراسانی مذکور و همراهان او اشاره دارد. بر این اساس، اگرچه اطمینانی نیست که حرکت سفیانی و خراسانی در یک سال و یک ماه است، اما تلاقی این دو قیام دست‌کم در بخشی از زمان، یقینی خواهد بود.

امام باقر (علیه السلام) در این باره فرموده‌اند: «... و یبعث السفیانی جیشا إلى الكوفة و عدتهم سبعون ألفا ... فبیناهم كذلك إذ اقبلت رایات من قبل خراسان و تطوی المنازل طیا حثیثا و معهم نفر من اصحاب القائم»؛ «... سفیانی سپاهی هفتاد هزار نفری را به سوی کوفه گسیل می‌دارد... در این حال (که لشکر سفیانی در حال قتل و غارت کوفیان است) پرچم‌هایی از خراسان حرکت می‌کنند و به سرعت منازل را می‌گذرانند، در میان آنها برخی از اصحاب قائم (علیه السلام) نیز حضور دارند» (همان، ۲۷۹، باب ۱۴، ح ۶۷) و افزون بر موارد فوق، در روایت دیگری از حرکت شیصبانی، پیش از قیام سفیانی سخن به میان آمده است (همان، ۳۰۲، باب ۱۸، ح ۸).

ب) زمان خروج سفیانی در الفتن

در حالی که در «الغیبه» فقط از جهت ماه یعنی ماه رجب مشخص شده بود، در الفتن بابی به نام «بدو خروج السفیانی» وجود دارد که در آن، زمان خروج سفیانی ذکر شده است. در برخی از احادیث این باب، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمودند: «خروج السفیانی بعد تسع و ثلاثین»؛ «خروج سفیانی بعد از ۳۹ است» (ابن حماد، الفتن، ۱۴۲۳: ۱۹۳، ح ۷۹۵). ابن عباس می‌گوید: «إذا كان خروج السفیانی فی سبع و ثلاثین كان ملكة ثمانية و عشرين شهرا، وإن خرج فی تسع و ثلاثین كان ملكة تسعة أشهر»؛ «اگر سفیانی در سال ۳۷ خروج کند مدت حکومتش ۲۸ ماه و اگر در سال ۳۹ خروج کند مدت حکومتش نه ماه خواهد بود» (همان، ۱۹۴، ح ۷۹۶).

این دو روایت علاوه بر اینکه از جهت سند به خاطر رشدین بن سعد، ابن لهیعه و عبد العزیز بن صالح ضعیف هستند، از جهت فقه الحدیثی هم مبهم هستند. به دلیل اینکه از این روایات معلوم نمی‌شود که کدام ۳۷ و ۳۹ سال مراد است. اگر بگوییم که زمان شروع اسلام است، دیگر این روایات مربوط به خروج سفیانی که بعد از آن امام زمان (علیه السلام) ظهور خواهند کرد نیست.

در روایات الفتن، زمان قیام سفیانی از جهت دیگری نیز تعیین شده است و آن هم‌زمان بودن با خروج حضرت مهدی (علیه السلام) است. در روایتی از ابو هریره نقل شده است: «السفیانی و المهدی کفرسی رهان»؛ «سفیانی و مهدی (علیه السلام) مانند دو اسب مسابقه‌اند» (همان، ۲۳۰، ح ۹۰۷) و در یک روایت قبل خروج امام زمان نقل شده است: «ثم ینخرج رجل من بنی أمیة... ثم ینخرج المهدی»؛ «سپس مردی از بنی امیه خروج می‌کند... سپس مهدی (علیه السلام) خروج می‌کند» (همان، ۱۹۲، ح ۷۸۶).

بین این دو دسته از روایات این گونه می توان جمع کرد که روایات دسته دوم ناظر به شروع خروج و روایات دسته اول ناظر به زمان جنگ با امام مهدی علیه السلام است و این جمع مورد تأیید روایات الغیبه هم می باشد.

۴- مدت حکومت سفیانی

در این مورد که او بر مناطق تحت تصرفش، چند ماه حکم می راند، در «الغیبه» و «الفتن» مدتی ذکر شده است.

الف) مدت حکومت سفیانی در الغیبه

در روایات الغیبه نعمانی مدت حکومت سفیانی نه ماه ذکر شده و اکثر روایات شیعه این مدت را تأیید می کنند. البته در دیگر منابع شیعه هشت ماه هم ذکر شده (صدوق، کمال الدین، ۶۵۱/۲، باب ۵۷، ح ۱۱). اما در کتاب الغیبه چنین عددی یافت نشد و روایات الغیبه بر ۹ ماه بودن مدت حکومت اتفاق دارند. به طور نمونه به دو روایت اشاره می شود:

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است: «... فَإِذَا مَلَكَ الْكُورَ الْخَمْسَ مَلَكَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَ لَمْ يَزِدْ عَلَيْهَا يَوْمًا»؛ «و چون شهرهای پنج گانه را به تصرف درآورد نه ماه فرمانروایی خواهد کرد، و یک روز هم بر آن افزوده نمی گردد» (نعمانی، الغیبه، ۳۰۰، باب ۱۸، ح ۱).
 از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «إِنَّمَا فِتْنَتُهُ حَنْلُ امْرَأَةٍ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ»؛ «فتنه او به اندازه مدت بارداری یک زن، یعنی نه ماه است» (همان، ۳۰۱، باب ۱۸، ح ۳).

ب) مدت حکومت سفیانی در الفتن

همان مدت نه ماه که در الغیبه ذکر شده است در بیشتر روایات الفتن هم ذکر شده است. از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «يملك السفیانی حمل امرأة» (ابن حماد، نعیم، الفتن، ۱۴۲۳: ۳۰۰) البته در الفتن مدت حکومت سفیانی عدد دیگری هم ذکر شده است؛ در روایتی مدت حکومت سفیانی، سه سال و نیم از سلیمان بن عیسی نقل شده است: «أن السفیانی يملك ثلاث سنين و نصف»؛ «سفیانی سه سال و نیم حکومت خواهد کرد» (همان، ۱۸۸، ح ۷۷۲). در یک روایت از کعب الأحبار مدت هفت ماه هم ذکر شده است: «ولایتته تسعة أو سبعة أشهر»؛ «حکومت او نه ماه یا هفت ماه خواهد بود» (همان، ۱۸۹، ح ۷۷۶).

از ابن عباس مدت حکومت او بیست و هشت ماه ذکر شده است: «إذا كان خروج السفیانی فی سبع و ثلاثين كان ملكه ثمانية و عشرين شهرا...»؛ «وقتی سفیانی در ۳۷ خروج کند حکومت او ۲۸ ماه خواهد بود» (همان، ۱۹۴، ح ۷۹۵).

۵ - قلمرو خروج سفیانی

اکثر روایات الغیبه و الفتن دلالت می‌کنند که او از شام خروج می‌کند. در این خصوص روایات را ذیل بررسی می‌کنیم.

الف) قلمرو خروج سفیانی در الغیبه

درباره مکانی که سفیانی حرکت خود را از آنجا آغاز می‌کند، در الغیبه روایات قیام او را از سرزمین شام می‌دانند؛ از جمله امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «... تخرج بالشام ثلاث ریات: الاصب و الابقع و السفیانی...»؛ «... سپس از شام سه پرچم برافراشته می‌شود: پرچم اصب، ابقع و سفیانی...» (نعمانی، الغیبه، ۱۳۹۷: ۳۰۴، باب ۱۸، ح ۱۴).

روایاتی که حرکت او را از وادی یابس (سرزمین خشک) می‌دانند؛ از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ ابْنُ آكِلَةَ الْأَكْبَادِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ» (همان، ۳۰۶، باب ۱۸، ح ۱۶).

محتوای دسته دوم روایات نیز با دسته اول هماهنگ است؛ چرا که «وادی یابس» از مناطق سرزمین شام است.

امام علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «السفیانی ... یخرج من ناحية مدينة دمشق فی واد یقال له وادی الیابس»؛ «سفیانی ... از منطقه‌ای از شهر دمشق قیام می‌کند؛ از سرزمینی که به آن وادی یابس گویند» (ابن حماد، نعیم، الفتن، ۱۴۲۳: ۱۷۹، ح ۷۷۷).

در الغیبه نعمانی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «إِذَا اسْتَوَلَى السُّفْيَانِيُّ عَلَى الْكُورِ الْخَمْسِ فَعُدُّوا لَهُ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَزَعَمَ هِشَامٌ أَنَّ الْكُورَ الْخَمْسَ دِمَشْقُ وَفَلَسْطِينُ وَ الْأُرْدُنُّ وَ حِمصٌ وَ حَلَبٌ» (نعمانی، الغیبه، ۱۳۹۷: ۳۰۴، باب ۱۸، ح ۱۳).

به همه پنج مناطق در آن زمان شامات گفته شده است. زیرا این روایت با روایات قبلی تفاوت ندارد. روایاتی که به قیام او از ناحیه مغرب اشاره کرده‌اند؛ امام باقر علیه السلام در روایتی فرموده‌اند: «...»

۱۹ یخرج علیهم الخراسانی و السفیانی؛ هذا من المشرق و هذا من المغرب...»؛ «... خراسانی و سفیانی به آنها یورش می‌برند؛ یکی از مشرق، دیگری از مغرب...» (همان، ۲۵۵، باب ۱۴، ح ۱۳).

محتوای روایتی که حرکت او را از مغرب می‌دانند، منافاتی با سایر روایات ندارد؛ به دلیل اینکه شام از نظر جغرافیایی در غرب عراق قرار دارد و محتمل است که مخاطب این روایت، شیعیان عراق بوده‌اند. بنابراین، روایت یاد شده از جهت جغرافیایی به سرزمین شام اشاره دارد (آیتی، نصرت الله، سفیانی ظهور تا افول، ۱۳۹۰: ۵۹).

البته شاید بتوان گفت که مراد از مغرب، جریان غرب گرا و دنیای غرب باشد و همان طور که حرکت‌های تکفیری و داعیان حکومت اموی همچون داعش و طالبان در زمان معاصر، از طرف غرب ساخته و برانگیخته شده‌اند، سفیانی هم با کمک مغرب کار خود را پیش می‌برد؛ بلکه درحقیقت مغرب است که در مقابل امام مهدی علیه السلام خروج می‌کند و سفیانی یکی از ابزارهای دست غرب است.

بنابراین، مجموع روایات در این‌که، محل خروج سفیانی سرزمین شام است، اتفاق نظر دارند. هم‌چنان که تعدد روایات یاد شده، و گزارش آنها در منابع دست اول حدیثی، موجب اطمینان به مضمون آنها (قیام سفیانی از سرزمین شام) می‌شود.

ب) قلمرو خروج سفیانی در الفتن

در الفتن و الغیبه از جهت اینکه مکان خروج سفیانی از منطقه شام است اتفاق نظر وجود دارد. برخی از احادیثی که منطقه خروج را شام بیان می‌کنند به طور نمونه بیان می‌گردد:

- از جعفر بن محمد بن علی نقل شده است: «یخرج من ناحية مدينة دمشق في واد يقال له وادی الیابس»؛ «از منطقه‌ای از شهر دمشق قیام می‌کند؛ از سرزمینی که به آن وادی یابس گویند» (ابن حماد، نعیم، الفتن، ۱۴۲۳: ۱۸۹، ح ۷۷۷).

- ابی امیه کلبی از پیر مردی که جاهلیت را درک نموده نقل کرده است: «بدو السفیانی خروجه من قرية من غرب الشام يقال لها أندرا، فی سبعة نفر»؛ «ابتدا خروج سفیانی از روستای غرب شام که آن اندرا می‌گویند همراه هفت نفر خواهد بود» (همان، ۱۸۸، ح ۷۶۷). این دو روایت بر قلمرو خروج سفیانی در شام دلالت می‌کنند.

۶- ویژگی‌های سفیانی در الغیبه و الفتن

برای شناخت سفیانی در روایات فریقین ویژگی‌های جسمی و اخلاقی او بیان شده که روایات دو کتاب مهم فریقین در این خصوص مورد مقایسه قرار می‌گیرد:

۲۰ الف) ویژگی‌های بدنی سفیانی

برای این‌که شناسایی سفیانی به سادگی امکان‌پذیر باشد، در تعدادی از روایات، ویژگی‌های چهره و قیافه او نیز بیان گردیده است. این ویژگی‌ها بدین قرار است: أزرق (کبود چشم)، اعور (شبهه یک چشم)، وحش الوجه (دارای صورت وحشت‌انگیز)، اشقر (سرخ و سفید آن که سرخی بر سفیدی‌اش غالب باشد)، احمر (سرخ‌روی)، جدری (آبله‌رو)، ضخم الهامة (بزرگ‌سر)، ربعة (میانه بالا).

۱. ویژگی‌های بدنی سفیانی در الغیبه

از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «السُّفْيَانِيُّ أَحْمَرُ أَشَقَرُ أَرْزَقُ»؛ «سفیانی سرخ‌رویی، سفید پوست و زاغ چشم است» (نعمانی، الغیبه، ۱۳۹۷: ۳۰۶، باب ۱۸، ح ۱۸).

۲. ویژگی‌های بدنی سفیانی در الفتن

در الفتن از ابن مسعود نقل شده است: «یتبدی نجم، و یتحرك یالیاء رجل أعور العین، ثم یکون الخسف بعد» (ابن حماد، الفتن، ۱۴۲۳: ۱۸۸، ح ۷۷۰). ابن حماد این روایت را به عنوان صفت سفیانی ذکر کرده است. و صفت «اعور» در الغیبه برای سفیانی ذکر نشده است. در الفتن از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «هو أخوص العین»؛ «او چشمانش در سرش فرورفته است (چشم گود)» (همان، ۱۸۸، ح ۷۷۱).

در الفتن از محمد بن جعفر بن علی نقل شده است: «رجل ضخم الهامة بوجهه آثار جدري، و بعینه نکته بیاض»؛ «مردی داری سر بزرگ، آبله رو و در چشم او نقطه سفیدی وجود دارد» (همان، ۱۸۹، ح ۷۷۷).

از ضمره نقل شده است: «السفیانی رجل أبيض، جعد الشعر، و من قبل من ماله شینا کان رضفا فی بطنه یوم القیامة» (همان، ۱۹۰، ح ۷۷۹).

از حارث بن عبدالله نقل گردیده است: «... دقیق الساعدين و الساقین، طویل العنق، شدید الصفرة...»؛ «دست و ساقه نازک اندام و گردنش طویل و زردی شدید دارد» (همان، ۱۹۰، ح ۷۸۰).

ب) ویژگی‌های اخلاقی سفیانی

در روایات الغیبه و حتی در همه روایات دیگر منابع امامیه، اتفاق نظر وجود دارد که سفیانی ظالم و ستمگر است؛ اما در روایات الفتن دو گونه روایات وجود دارند، برخی او را ستمگر معرفی می‌کنند و برخی سخن از عدالت او گفته‌اند.

۱. ویژگی‌های اخلاقی سفیانی در الغیبه

امام باقر علیه السلام فرمودند: «السُّفْيَانِيُّ ... لَمْ يَعْبُدِ اللَّهَ قَطُّ وَ لَمْ يَرِ مَكَّةَ وَ لَا الْمَدِينَةَ قَطُّ يَقُولُ يَا رَبِّ تَارِي وَ النَّارِ يَا رَبِّ تَارِي وَ النَّارِ»؛ «هرگز خدا را پرستش ننموده و هرگز نه مکه را دیده و نه مدینه را، می‌گوید: خدایا خون خویش را (از مردم) می‌طلبم هر چند با رفتن در آتش باشد، خدایا خون خویش را می‌طلبم هر چند با رفتن در آتش باشد» (نعمانی، الغیبه، ۳۰۶، باب ۱۸، ح ۱۸).

امام باقر علیه السلام فرمودند: «كفَى بالسُّفْيَانِيِّ تَقِيمَةَ لَكُمْ مِنْ عَدْوِكُمْ وَ هُوَ مِنَ الْعَلَامَاتِ لَكُمْ مَعَ أَنَّ الْفَاسِقَ لَوْ قَدْ خَرَجَ لَمَكَثْتُمْ شَهْرًا أَوْ شَهْرَيْنِ بَعْدَ خُرُوجِهِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكُمْ بَأْسٌ حَتَّى يَقْتُلَ خَلْقًا كَثِيرًا

دُونَكُمْ؛ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ بِالْعِيَالِ إِذَا كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَ يَتَعَيَّبُ الرَّجَالُ مِنْكُمْ عَدُوَّهُ فَإِنَّ حَنْقَهُ وَ شَرَّهُهُ إِنَّمَا هِيَ عَلَيَّ شَيْعَتِنَا وَ أَمَّا النِّسَاءُ فَلَا يَسَّ عَدَايَهُنَّ بِأَسْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»؛ «شکنبه کردن دشمن شما برای شما کافی است، و او از نشانه‌هایی است که به سوی شما است، علاوه بر این آن فاسق وقتی خروج کند شما يك ماه یا دو ماه پس از خروجش همچنان به جای خواهید ماند و ناراحتی برای شما پیش نخواهد آمد تا آنکه او خلق بسیاری غیر از شما را بکشد. یکی از اصحاب آن حضرت به او عرض کرد: هنگامی که چنان شود ما خانواده و زن و فرزند خود را چه کنیم؟ فرمود: مردان شما خود را از او پنهان می‌کنند، که خشم و حرص او متوجه شیعیان ما است، و اما زنان ان شاء الله تعالی ناراحتی و مشکلی بر ایشان پیش نخواهد آمد» (همان، ۳۰۰، باب ۱۸، ح ۳).

۲. ویژگی‌های اخلاقی سفیانی در الفتن

در الفتن از این جهت تناقض وجود دارد و مشخص نمی‌شود که سفیانی فرد مثبتی است یا شرور؛ بعضی از روایات سفیانی را ستمگر معرفی می‌کنند. به طور نمونه به چند روایات اشاره می‌شود: «السفیانی شر من ملک، یقتل العلماء و أهل الفضل و یفنیهم، و یستعین بهم فمن أبی علیه قتله»؛ «سفیانی شرورترین پادشاهی است که علما و اهل فضل را به قتل می‌رساند و تبعید می‌کند. از آنها کمک می‌خواهد در صورت انکار می‌کشد» (ابن حماد، الفتن، ۱۴۲۳: ۱۹۲، ح ۷۹۰).

همچنین از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «لیفتقن رجل من ولد أبی سفیان فی الإسلام فتقلا لا یسده شیء»؛ «مردی از فرزندان ابی سفیان در اسلام رخنه وارد خواهد کرد که چیزی نمی‌تواند آن را پر کند» (همان، ۱۹۰، ح ۷۸۳).

همچنین نیز از ارطاة نقل شده: «السفیانی... و هو یقبل الجزیه، و یسبى الذریة، و یبقر بطون الحبالی»؛ «سفیانی جزیه می‌گیرد و نسل کشی را راه می‌اندازد و شکم زن‌های باردار را می‌درد» (همان، ۱۸۹، ح ۷۷۵).

نیز از ابی قبیل نقل شده که فقط زنان از دست او در امان‌اند یا به آنان آسیبی نمی‌رساند. «ثم یخرج رجل من بنی أمیه فیقتل بكل رجل رجلین حتی لا یبقی إلا النساء، ثم یخرج المهدی»؛ «سپس مردی از بنی امیه خروج می‌کند پس در مقابل هر نفر دو نفر را می‌کشد تا اینکه غیر از زنان هیچ کس باقی نخواهد بود سپس مهدی خروج خواهد کرد» (همان، ۱۹۲، ح ۷۸۶).

از کعب نقل شده که هیچ‌گاه عبادت نکرده «یدعی عبد الله، ما عبد الله تعالی قط»؛ «عبدالله خوانده می‌شود در حالیکه که هیچ وقت خدا را عبادت نکرده است» (همان، ۲۰۳، ح ۸۲۵).

برخلاف مجموع روایاتی که سفیانی را ظالم و متعدی وصف می‌کند، در الفتن اخباری وجود دارد که حاکی از خوبی اوست. در کتاب الفتن روایت شده که سفیانی کسی است که خلافت را به مهدی علیه السلام می‌سپارد: «السفیانی هو الذی یدفع الخلافة إلی المهدی»؛ «سفیانی کسی است که خلافت را به مهدی می‌سپارد» (همان، ۲۴۷، ح ۹۶۶، ۴۷۳، ح ۱۴۸۲). همچنین از زهری نقل شده که سفیانی با حضرت مهدی ملاقات و با او بیعت خواهد کرد: «... ینخرج المهدی إلی الشام فیلتقی السفیانی المهدی بیعتته...»؛ «مهدی علیه السلام به سمت شام خروج می‌کند و سفیانی با مهدی ملاقات و بیعت خواهد کرد» (همان، ۲۴۶، ح ۹۶۲) و در مورد عبادت سفیانی هم در الفتن روایت شده که: «به أثر العبادة»؛ «آثار عبادت در او (چهره‌اش) وجود دارد» (همان، ۱۹۰، ح ۷۸۰).

۷- فرجام سفیانی

بدون شک در حکومت فضیلت محور امام مهدی علیه السلام، دیو صفت‌هایی چون، سفیانی، مجالی برای تحرك و فعالیت نخواهند داشت، بنابراین، پس از آن که امام مهدی علیه السلام او را به صلاح و سعادت دعوت کرد و او دعوت امام را بی پاسخ گذاشت، امام علیه السلام چاره‌ای جز قطع ریشه‌های فساد نخواهد داشت. از این رو، طبیعی است که سرانجامی جز هلاکت در انتظار سفیانی نباشد. در مورد کشته شدن سفیانی در الغیبه روایاتی وجود ندارند، ولی در الفتن روایاتی وجود دارند که بیانگر کشته شدن سفیانی به دستور امام عصر علیه السلام هستند و این در روایات اهلبیت علیهم السلام هم ذکر شده است. به بعضی روایات کتاب الفتن به طور نمونه اشاره می‌شود:

- امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «فیوتی بالسفیانی أسیرا فیأمر به فیذبح علی باب الرحبة...»؛ (ابن حماد، الفتن، ۱۴۲۳: ۲۴۴، ح ۹۵۵). سفیانی را اسیر می‌کنند، نزد امام مهدی علیه السلام می‌آورند. آن حضرت دستور قتل او را صادر می‌کند و او نزد باب الرحبة کشته می‌شود...».

- امام باقر علیه السلام نیز در این خصوص فرموده‌اند: «... ثم یقول هذا رجل قد خلع طاعتی فیأمر به عند ذلك فیذبح علی بلاطة ایلیا...»؛ (همان، ص ۲۴۳، ح ۹۵۱) ... سپس امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: این مرد - سفیانی - از اطاعت من سر بر تافته. آن حضرت دستور قتل او را صادر می‌کند و او بر سنگ بیت المقدس گردن زده می‌شود...».

نتیجه

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام، خروج سفیانی است. برخلاف آنچه برخی این نشانه را مخصوص منابع شیعه می‌دانند، روایات مربوط به سفیانی در مصادر اهل سنت کمتر از منابع شیعه نیست. تنها روایات نعیم بن حماد در کتاب الفتن چندین برابر اخبار شیعه است. خروج سفیانی یکی از نشانه‌های حتمی قیام امام زمان علیه السلام است. هر چند حتمی بودن خروج سفیانی در الفتن ذکر نشده است. پرداختن به حتمی و غیر حتمی بودن نشانه‌ها، از اختصاصات روایات اهل بیت علیهم السلام است. برای یادکرد او در روایات فریقین، بیشتر از دو واژه «سفیانی» و «ابن آکله الاکباد» (پسر زن جگر خوار) استفاده شده است. این دو واژه در «الغیبه» و «الفتن» ذکر شده اند. درباره نام سفیانی روایتی در الغیبه وجود ندارد، ولی در الفتن برای سفیانی یک نام ذکر شده است و آن عبدالله بن یزید است. در الغیبه روایات متعددی ماه رجب را به عنوان زمان آغاز حرکت او اعلام کرده‌اند. در روایات الغیبه نعمانی مدت حکومت سفیانی نه ماه ذکر شده است. در بیشتر روایات الفتن هم نه ماه گردیده است. البته در الفتن مدت حکومت سفیانی سه سال و نیم و هجده ماه هم ذکر شده است. اکثر روایات الغیبه و الفتن دلالت می‌کنند که او از شام خروج می‌کند. ویژگی‌های بدنی سفیانی بدین قرار است: أزرق (کبود چشم)، اعور (شبهه یک چشم)، وحش الوجه (دارای صورت وحشت‌انگیز)، اشقر (سرخ و سفید آن که سرخی بر سفیدی‌اش غالب باشد)، احمر (سرخ‌روی)، جدری (آبله‌رو)، ضخیم الهامة (بزرگ‌سر)، ربعة (میانه بالا). در روایات الغیبه حتی همه روایات مکتب اهلبیت علیهم السلام اتفاق نظر وجود دارد که سفیانی را ظالم و ستمگر معرفی کرده‌اند؛ اما در روایات الفتن دو گونه روایات وجود دارند که هم سفیانی را ستمگر معرفی می‌کنند و هم از برخی روایاتش رایحه مدح او استشمام می‌شود. در مورد کشته شدن سفیانی در الغیبه روایتی وجود ندارد ولی در الفتن روایاتی وجود دارند که بیانگر کشته شدن سفیانی به دستور امام عصر علیه السلام هستند.

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که حرکت سفیانی از امور مشترک بین فریقین بوده و بسیاری از ویژگی‌های مربوط به او نیز در بین منابع مختلف فریقین و از جمله، دو کتاب الغیبه و الفتن مشترک است. و بر این اساس احتمال ساختگی بودن روایات این باب توسط روات خاص امامیه یا غیر امامیه تا حد قابل توجهی کاهش می‌یابد. ضمن اینکه احتمال جعل این روایات با انگیزه نصرت و یاری مذهب و دیدگاه شخصی فرقه یا مکتبی خاص، در محل بحث ما منتفی است. هم‌چنان که می‌توان از این روایات به عنوان روایات مشترک و هم مضمون برای رسیدن به وحدت فکری در مورد مسئله مهدویت بهره جست.

منابع

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق- ۱۹۹۴م.
۲. ابن حماد، نعیم، الفتن، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۳. ابن سعد، محمد، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی تعریف بالفتن، قم: مؤسسه صاحب الأمر، ۱۴۱۶ق.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم: دار الذخائر، ۱۳۶۸ش.
۶. ابن عدیم، عمر بن امد بن ابی جراده، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، نرم افزار مکتبه الشامله، بی تا.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفکر والطباعه والنشر و التوضیح، بیروت: دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۸. الجرجانی، ابی احمد عبدالله بن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق- ۱۹۹۷م.
۹. المزی، جمال الدین یوسف، تهذیب الکمال، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق- ۱۹۹۴م.
۱۰. آیتی، نصرت الله، تأملی در نشانه‌هایی حتمی ظهور، قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۰ش.
۱۱. آیتی، نصرت الله، سفیانی از ظهور تا افول، قم: انتشارات ثانی عشر، ۱۳۸۴ش.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مطبعه مهر، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۳. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۱۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۱۵. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، قم: مدینه العلم، بی تا.
۱۶. داوری، مسلم، اصول علم رجال بین النظریه و التطبيق، قم: مؤسسه المحبین للطباعه والنشر، ۱۴۲۶ق.
۱۷. ذهبی، محمد شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۲ق.
۱۸. رستمی، حیدر علی، بررسی توصیفی و تحلیلی کتاب الغیبه نعمانی، مرکز چاپ و نشر دفتر، بی تا.
۱۹. شبیری، سید جواد، نعمانی و مصادر غیبت، مجله انتظار، قم: مرکز تخصصی مهدویت، ش دوم.

۲۰. صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۲۱. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی امام الثانی عشر، قم: مکتبه آیه الله العظمی
۲۲. الصافی گلپایگانی، وحدة النشر العالمية، ۱۳۸۰ش.
۲۳. صدر، محمد، تاریخ غیبت کبری، (ترجمه حسن افتخارزاده)، تهران: نیک معارف، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
۲۴. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۵۹ش.
۲۵. صدوق، محمد بن علی، کتاب الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق-۱۳۶۲ش.
۲۶. صنعانی، عبد الرزاق، المصنّف، محقق حبیب الرحمن الاعظمی، بی جا: منشورات المجلس العالمي، بی تا.
۲۷. طبری، نجم الدین، تاج ظهور، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود^ع، چاپ سوم، ۱۳۹۰ش.
۲۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۴۲۵ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۱. طهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۳۲. قمی، شیخ عباس، الکنی واللقاب، تهران: مکتبه الصدر، چاپ پنجم، ۱۳۶۸ش.
۳۳. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، الرسائل الرجالیه، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۳ق-۱۹۹۲م.
۳۵. کورانی و دیگران، علی، معجم احادیث الامام المهدي، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
۳۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۷. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، قم: دار المفید، بی تا.
۳۸. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم، ۱۴۲۸ق.
۳۹. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۸ق.
۴۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۴۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، ترجمه محمد جواد غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
۴۲. نوری، حسین طبرسی، خاتمه المستدرک، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۵ق.